

تحلیل جرم‌شناختی علل و پیامدهای خشونت خانگی بر بزهکاری کودکان و نوجوانان

نرگس ذکری اصفهانی^۱ / محمود اشرافی مهابادی^۲

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱

کدمقاله: JHVMN-۲۵۰۷-۱۳۰۹

چکیده

به نظر می‌رسد در این باره که روابط خانوادگی، عامل تعیین‌کننده مهمی برای انتخاب شیوه رفتار نوجوانان در طول زندگی آنان است، مخالفتی نباشد. وجود فرضیه رابطه میان بزهکاری و زندگی خانوادگی منجر به پژوهش‌های گسترده شده و بسیاری از پژوهش‌ها نشان از وجود خشونت‌های خانوادگی است که در تمام سطوح و لایه‌های اجتماعی وجود دارد و پیامدهای آن طیفی گسترده از مشکلات رفتاری، اختلالات روانی، مشکلات جسمانی، فرار، خودکشی، اعتیاد تا بزهکاری را تشکیل می‌دهد. به علاوه کودکان گرفتار این مشکلات غالباً فرصت‌های جبران ناپذیری از نظر تحصیل و کار و زندگی را از دست می‌دهند و نه تنها خود متحمل مشکل می‌شوند بلکه هزینه‌های سنگینی نیز بر دوش جامعه تحمیل می‌کنند. با نگاهی به اخبار و حوادث می‌توان ردپای خشونت را در خانواده‌های ایرانی نیز مشاهده نمود. روش پژوهش حاضر توصیفی و تحلیلی با هدف تحلیل پیامدهای خشونت خانگی و تاثیر آن بر بزهکاری کودکان و نوجوانان نگارش شده است. نتایج پژوهش، اثبات ارتباط خشونت و سوءرفتار و غفلت در خانواده علیه کودکان و بروز بزهکاری است. خشونت خانگی دارای علل و عوامل فردی، اجتماعی و اقتصادی و در موارد خشونت جسمی، جنسی، روانی و... علیه کودکان می‌باشد این در حالی است که در قانون جزایی ایران به مسئله ارتکاب خشونت خانگی علیه اقشار ضعیف خصوصاً کودکان و نوجوانان کمتر مورد توجه شده که این امر نیازمند به توجه و حمایت بیشتر در این زمینه است.

واژگان کلیدی: خانواده، خشونت خانگی، سوءرفتار و بی‌توجهی، بزهکاری.

^۱. کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) nargeszekri@gmail.com

^۲. استاد دانشکده حقوق، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. mahmood.ashrafy@yahoo.com



مقدمه

خانواده پایه و مبنای اجتماع و مسئول حفظ نسل، اجتماعی کردن فرزندان و فراهم کردن محیطی امن و صمیمی برای اعضای آن است. خانواده با دادن الگوی صحیح رفتاری، کودکان خود را که مردان و زنان آینده جامعه‌اند برای قبول مسئولیت آماده می‌سازد و با آموزش مهارت‌های رفتاری و هنجاری متعارف تلاش می‌کند انسان‌های بهنجار و اجتماعی پرورش دهد و سلامت و شایستگی نسل آینده را تضمین کند. بدین ترتیب خانواده بالاترین توان را برای حمایت از کودکان در برابر همه گونه های خشونت دارد. همچنین خانواده قادر است به کودکان، واکنش صحیح در برابر ناملایمات و مشکلات زندگی را بیاموزد و آنان را برای حمایت از خود توانمند سازد. در برابر این، خانواده می‌تواند مکانی خطرناک نیز برای کودکان باشد. عوامل گوناگون ممکن است زمینه تضاد و تعارض را میان زن و شوهر فراهم آورد و عدم گذشت همسران و تداوم ناسازگاری منجر به رفتارهای خشونت آمیز و نابودی کانون خانوادگی گردد. گاه نیز ابتلای زن و شوهر به دگرآزاری و مشکلات روانی و اختلالات شخصیتی، ممکن است علت پرخاشگری و خشونت باشد. خشونت‌های خانوادگی ممکن است علیه زن یا کودک یا هر دو باشد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد؛ کودکان بیش از بزرگسالان در برابر خشونت‌های خانوادگی آسیب پذیرند. نه تنها خشونت‌های جسمی، جنسی و روانی بلکه شاهد رفتار خشونت آمیز والدین بودن نیز پیامدهای وخیمی بر کودکان دارد. به عقیده سیگل میان آن دسته از کودکانی که تنها، شاهد خشونت درون خانواده هستند با کودکانی که قربانی این نوع خشونت هستند، تفاوت چندانی وجود ندارد. پیامدهای خشونت های خانوادگی علاوه بر سرخوردگی، افسردگی و اضطراب، در مواردی به معلولیت و حتی مرگ کودک منجر می‌گردد. در برخی از موارد خشونت و طرد کودک موجب فرار وی از خانه و متعاقب آن اعتیاد، ولگردی، سرقت و روسپی‌گری می‌گردد. اگرچه اعمال خشونت علیه کودکان توسط والدین در میان همه طبقات اجتماعی شایع است اما هنوز هم در بسیاری از فرهنگ‌ها خانواده حریم «خصوصی» است و این امر امکان مداخله برای پیشگیری از بروز خشونت را دشوار می‌سازد. اما علی‌رغم خصوصی بودن حریم خانواده؛ احترام به کرامت انسانی و حمایت از حقوق افراد اعم از زن و مرد، کودک و بزرگسال از یک سو و تعهد دولت‌ها برای حمایت و احقاق این حقوق از سوی دیگر مانع از حمایت کودکان



و زنان در معرض خشونت‌های خانوادگی نگردیده است. «در حقیقت منحصر به فرد بودن کودکان، توان بالقوه انسانی آنان، آسیب پذیری آن‌ها در سال‌های آغازین زندگی، وابستگی آنان به بزرگسالان برای رشد و نمو، دلایلی خدشه ناپذیر برای سرمایه گذاری بیشتر در امر پیشگیری از بروز خشونت و حمایت کودکان در برابر خشونت است.» از این رو در این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش‌ها هستیم که خشونت‌های خانوادگی علیه کودکان تا چه حد بر بزهکاری آنان مؤثر است؟ کدام یک از عناصر خانواده در رفتار خشونت بار کودکان مؤثرتر است؟ آیا میان تحصیلات، موقعیت اجتماعی و وضعیت اقتصادی خانواده و خشونت‌های خانوادگی ارتباطی هست؟ کدام یک از انواع خشونت جسمی، جنسی، روانی و غفلت در درون خانواده‌های ایرانی رواج بیش‌تری دارد؟

۱- پیشینه پژوهش

آنها بیان کردند که خشونت علیه کودکان و نوجوانان از چالش‌های فراروی جوامع امروزی است که شامل آزارهای روحی و جسمی می‌شود و به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر آنها اعمال می‌گردد. دامنه‌ی این معضل از دوران بارداری آغاز و در دوران شیرخوارگی و خردسالی تا کودکی و نوجوانی گسترش می‌یابد و تاثیر خود را در همه مراحل رشد و زندگی فرد می‌گذارد و آثاری چون انزوا، پرخاشگری به همسالان و اعضای خانواده یا تخریب اموال خانه، خشونت نسبت به حیوانات، قهر کردن، تظاهر، رفتار بچگانه، فرار از مدرسه و بزهکاری، بیش‌فعالی، اختلالات خواب، سردرد، دل درد، اسهال، شب‌اداری، افسردگی و... در پی خواهد داشت. دایره می‌تواند این خشونت از خانه تا مهد کودک و مدرسه و اجتماع گسترده شود و تبعات آن نیز در همه‌ی این فضاها قابل ردگیری و مشاهده است. مطالعات نشان می‌دهد که خشونت خانگی بر رفتار کودکان تاثیرات منفی دارد. حفاظت از کودکان و تسهیل در رشد آنها یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های خانواده است. با توجه به نگرانی‌ها برای کودکان که در معرض خشونت قرار می‌گیرند، اهمیت مداخله زودهنگام، به عنوان راهی برای محافظت در برابر خطرات شدید آنها بیشتر می‌شود.



۲- اهمیت، ضرورت و روش‌شناسی پژوهش

خانواده سهم و نقش بزرگی در تربیت و شکل‌گیری شخصیت کودک دارد. از جمله از وجوه تربیتی، هم‌نوا کردن کودکان با ارزش‌ها، اعتقادات دینی، قواعد رفتاری، هنجارهای اجتماعی و مهارت‌های زندگی است که به کودکان القا می‌گردد. فرایند جامعه‌پذیری فرد از محیط خانه و خانواده آغاز می‌شود و در محیط مدرسه تکامل می‌یابد. اگرچه خانواده در روند تکامل تاریخی خود کارکردهایش را یکی پس از دیگری از دست داده است اما هنوز هم خانواده قدرت بالایی در شکل‌دهی شخصیت اجتماعی و فرهنگی کودک در مراحل آغازین زندگی دارد. اگرچه خشونت علیه کودکان اجتناب‌ناپذیر است اما به هیچ وجه قابل توجه نیست و در صورتی که ریشه‌های آن شناسایی شود، به‌طور کامل قابل پیشگیری است. روش پژوهش حاضر کتابخانه‌ای و ابزار آن فیش برداری است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات هم توصیفی و تحلیلی است.

۳- خشونت علیه کودکان

کودکان ضعیف‌ترین و بی‌دفاع‌ترین قربانیان خشونت هستند. در شرایطی که به دلیل بسیاری از معضلات و آسیب‌های اجتماعی، زمینه‌های گوناگونی برای بروز خشونت علیه کودکان وجود دارد، کودک آزاری توسط پدران و مادران، پدیده‌ای است که تنها پناهگاه امن کودکان را از آنان می‌گیرد. گواه این ادعا، تاریخچه کودک آزاری و جرایم ثبت شده در این خصوص است که نشان‌دهنده نقش پررنگ خانواده در بروز آن می‌باشد. به عنوان مثال بر اساس آمار سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۹۹، ۴۰ میلیون کودک زیر ۱۴ سال در سراسر جهان، در معرض انواع کودک آزاری‌ها قرار گرفته‌اند. در ایالات متحده، بیش از سه میلیون کودک مورد آزار قرار گرفته و این موارد به مراکز حمایت از کودکان این کشور گزارش شده است. ۳۲۵۰ کودک مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفت عداد ۱۲۱/۹۱۱ نفر خود از خانه فرار کرده و ۵۱/۶۰۲ نفر توسط والدین از خانه بیرون رانده شده‌اند. همچنین، ۵۰ درصد خشونت و بدرفتاری‌ها نسبت به کودکان در خانواده‌هایی که پدیده اعتیاد در آن ریشه افکنده، به چشم می‌خورد (۱). به تبع اینگونه خشونت‌های خانگی نیز در ایران و در میان تمام اقشار اجتماعی دیده می‌شود و محدود به نوع خاصی از جوامع یا خانواده‌ها



نیست. اما احتمال بروز خشونت در برخی از آن‌ها بیشتر است، مانند خانواده‌هایی با درآمد پایین، والدین بسیار جوان و والدینی که صاحب فرزند ناخواسته شده‌اند و زمانی که کودک به دلیلی مانند بیماری، معلولیت موقت یا دائمی نیازهای بیشتری می‌طلبد، خشونت خانواده نیز بیشتر می‌شود. تحقیقات نشان داده‌اند زنان شاغل کمتر از زنان خانه‌دار فرزند خود را تنبیه می‌کنند. در میان اقشار بالا و متوسط جامعه، بی‌توجهی اغلب ناشی از رفاه مادی است. نتیجه این نوع بی‌توجهی بروز مشکلات شخصیتی، تغذیه، اقدام به خودکشی و روی آوردن به مواد مخدر است (۲). به طور کلی می‌توان خشونت خانگی علیه کودکان را به عنوان هرگونه رفتار یا نارسایی از طرف والدین و یا هر کسی که سرپرستی کودک را به عهده دارد، چنانچه منجر به مرگ کودک، صدمات و آسیب‌های روحی، آزارهای جنسی و یا استثمار کودک شود، کودک آزاری تعریف کرد. همچنین سازمان بهداشت جهانی، کودک آزاری در محیط خانواده را به عنوان هرگونه آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افراد دیگر که نسبت به او مسئول هستند، تعریف کرده است (۳).

انواع خشونت خانگی علیه کودکان را می‌توان در پنج دسته زیر تقسیم‌بندی نمود:

۱. خشونت جسمی
۲. خشونت عاطفی و روانی
۳. خشونت جنسی
۴. خشونت اقتصادی
۵. خشونت ناشی از غفلت

۳-۱- خشونت خانگی جسمی علیه کودکان

مواردی چون کتک زدن با دست و لگد، ضربه زدن، داغ کردن، سوزاندن با قاشق، شکستن استخوان، زخمی کردن، ایجاد صدمات داخلی و از جمله خونریزی درونی، کشیدن گوش و موی سر، سیلی

زدن، نیشگون گرفتن، پرتاب کردن، فشردن، تکان دادن، شلاق زدن، استفاده از آتش سیگار، گاز گرفتن، گذاشتن فلفل در دهان کودک، کوبیدن سر به دیوار، ایجاد سیاهی و کبودی در بدن کودک و هر شیوه دیگر از ایجاد آسیب جسمانی، کبودشدگی، سوختگی، خراشیدگی، جراحت، ورم و آثار کمر بند، چنگ و دندان و ناخن از مصادیق کودک آزاری جسمی است (۱).

۳-۲- خشونت خانگی روانی - عاطفی علیه کودکان

مواردی چون تحقیر کردن، تمسخر، سرزنش، طرد نمودن، محرومیت عاطفی، برخورد خشونت آمیز، آزارهای کلامی، کنترل شدید و نامعقول، دست انداختن، ترساندن، انتظارات نامناسب، اعمال خشونت علیه همسر در برابر چشمان کودک، ناسزا گفتن و کلیه اقداماتی که کارکردهای روانشناختی رفتار و رشد کودک را به شدت تحت تأثیر منفی قرار می دهد، از مصادیق کودک آزاری روانی - عاطفی به حساب می آید. آزار عاطفی در واقع، شامل آزار روحی، کلامی و آسیب ذهنی است که منجر به اختلال رفتاری، شناختی، عاطفی و یا فکری در کودک می شود که علاوه بر خانواده های مشکل دار در خانواده های نسبتاً متأسفانه مرفه جامعه نیز دیده می شود. به لحاظ اقتصادی، بسیاری از والدین، این موارد را کودک آزاری به شمار نمی آورند. کودک آزاری نسبت به کودکان کم توان جسمی و روانی نیز بسیار مشاهده می گردد و گاهی معلولان، قربانیان خشونت والدین، نظام آموزشی و اجتماع می گردند (۱).

۳-۳- خشونت خانگی جنسی علیه کودکان

تماس جنسی با کودک و یا هر گونه تعامل جنسی بین کودک و بزرگسال، خشونت جنسی علیه کودکان نامیده می شود. تعامل ممکن است، دامنه وسیعی از رابطه جنسی تا نمایش آلت تناسلی فرد بزرگسال به کودک، اجبار کودک به نشان دادن آلت تناسلی خود به فرد بزرگسال، وادار ساختن کودک به روسپیگری، استفاده از کودک در حوزه هرزه نگاری اینترنتی (پورنوگرافی) و... را شامل شود. رواج و عادی بودن بسیاری از خشونت های کلامی جنسی نیز در بین گروه های مختلف اجتماعی، گاهی به گونه ای است که سطح حساسیت به صفر رسیده و در نتیجه، اعضای چنین گروه هایی، خشونت های کلامی را اصلاً به رسمیت نمی شناسد، کما این که، در بعضی از کشورها، سوء استفاده

جنسی از کودکان به عنوان یک مشکل شناخته نمی‌شود. سوء استفاده جنسی از کودکان به علت طبیعت شنیعی که دارد، اغلب پنهان می‌ماند و به علت سکوت کودک، بسیار دیر آشکار می‌شود و در نتیجه، در خیلی موارد، یافته‌ها و شواهد فیزیکی که موضوع را اثبات کنند، وجود ندارد. آزار جنسی، همچنین، شامل تجاوز به عنف و استثمار جنسی است. آزار جنسی، متأسفانه سیر فزاینده و نگران‌کننده‌ای به ویژه در کودکان دختر دارد. نمایش رفتارهای جنسی، تجاوز و تماس و هرگونه بهره‌برداری از کودکان به منظور کسب لذایذ و ارضای میل جنسی، آزار جنسی محسوب می‌شود (۱)

۳-۴- خشونت خانگی اقتصادی علیه کودکان

آزار اقتصادی، به معنای سوء استفاده و بهره‌برداری از کودک به منظور کسب درآمد و عدم تخصیص آن درآمد به خود کودک، تعریف می‌شود. واداشتن کودک به کارهای خارج از خانه، کار اجباری، تکدی‌گری و الزام به انجام کار درآمدزا در محیط خانه از مصادیق این نوع بدرفتاری محسوب می‌شود (۱).

۳-۵- خشونت خانگی ناشی از غفلت علیه کودکان

این نوع کودک آزاری به صورت غیر عمدی و در اثر غفلت و مسامحه اتفاق می‌افتد؛ به این معنا که عدم توجه لازم و کافی والدین نسبت به تأمین نیازهای اولیه جسمی و روانی کودک و در حقیقت، رابطه کم و جزیی والدین و سرپرستان با کودک، خشونت خانگی ناشی از غفلت علیه کودکان نامیده می‌شود. غفلت از تأمین نیازهای اولیه جسمی و روانی کودک همچون تغذیه، پوشاک، نظافت، ابراز عشق و علاقه، عدم تربیت مناسب و... تحت عنوان خشونت خانگی ناشی از غفلت علیه کودکان، قابل بحث است (۱)

۴- عناصر تأثیرگذار خانواده بر بزهکاری کودک

محیط مخرب خانواده، تأثیر مهمی بر بزهکاری کودک دارد. بزرگ کردن فرزندان یکی از دشوارترین مسئولیت‌هایی است که پدر و مادر در زندگی برعهده دارند. با وجود این بیشتر مردم برای پدر و مادر بودن آمادگی لازم را ندارند.

بعضی از مردم دچار مشکلات عاطفی یا فشارهای شدید روانی، اجتماعی و اقتصادی هستند که مانع از آن می‌شود پدر یا مادر خوبی باشند. بسیاری از پدران و مادران، خود در خانواده تربیت نشده‌اند، در نتیجه در کار فرزندپروری و تربیت فرزندان، ماهرانه عمل نمی‌کنند. (۲) جرم‌شناسان پاسخ به این پرسش که کدام یک از عناصر خانواده در شکل‌گیری قانون‌شکنی کودکان مؤثر است، مسائلی چون فروپاشی خانواده، تضاد خانوادگی، خانواده منحرف و بزهکار و سوءرفتار و بی‌توجهی نسبت به کودکان را برمی‌شمارند.

۴-۱- فروپاشی خانواده

می‌دانستند که گاه با خصومت و پرخاشگری و گاه با مواردی مانند طلاق، یا ترک خانواده از سوی پدر یا مادر همراه است. به طور کلی جدایی، بیماری و یا غیبت غیرارادی یکی از والدین مانند مرگ زن یا شوهر، یا زندانی بودن آن‌ها که مانع از اجرای وظیفه پدری یا مادری است، زمینه هرگونه سوءرفتار را برای کودکان فراهم می‌سازد. شماری از پژوهش‌ها، از دست دادن پدر و مادر یا غیبت طولانی مدت یکی از آنان، به‌ویژه محرومیت از مادر را مورد توجه قرار داده‌اند. بالبای (۱۹۶۵) یکی از عوامل مؤثر در بزهکاری کودکان را محرومیت از مادر در سال‌های نخست زندگی به‌ویژه پیش از ۵ سالگی دانسته است. (۳) اما بعدها پژوهشگران متقاعد شدند که فروپاشی خانواده قدرت تبیین‌کنندگی اندکی در زمینه بزهکاری دارد، از این رو عناصر دیگری از خانواده مورد توجه قرار گرفت.

۴-۲- تضاد خانوادگی

گاه پدر و مادر علی‌رغم اختلاف نظر شدید و نداشتن تفاهم به زندگی مشترک ادامه می‌دهند. کودکانی که شاهد اختلاف و نزاع دائم پدر و مادر هستند، در زندگی شخصی خود، افرادی ناسازگار و دارای مشکلات رفتاری و اختلال عاطفی خواهند بود. مطالعات نشان می‌دهد میان پیوند ضعیف و نامناسب کودکان با پدر و مادر و فرار کودکان از خانه و به دنبال آن، وارد شدن به گروه کودکان خیابانی که برای ادامه زندگی دست به سرقت و روسپیگری می‌زنند، ارتباط هست. (۴).



به نظر می‌رسد که میان آن دسته از کودکانی که صرفاً شاهد خشونت درون خانواده هستند با کودکانی که قربانی این نوع خشونت هستند، تفاوت چندانی نباشد (۵). مطالعه ای نشان می‌دهد تجربه رفتارهای متعارض پدر و مادر، نبودن عملکردهای مناسب و مشاهده پرخاشگری آنان از سوی کودکان، می‌تواند احتمال روی آوردن کودکان به خشونت و همسرآزاری را در بزرگسالی افزایش دهد. (۶) پژوهش‌ها نشان می‌دهند والدین کودکان بزهکار معمولاً در روش‌های تأدیبی خود متناقض عمل می‌کنند: یا بیش از حد سخت می‌گیرند یا بیش از حد آسانگیر هستند. (۷) همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهند که کودکان شرور معمولاً در خانواده‌هایی رشد می‌یابند که دارای مهارت‌های اندکی در حل مشکل و تأدیب متناقض‌آمیز هستند. (۵) یکی از معیارهای سنجش کیفیت خانواده، توانایی تأدیب و نظارت درست و مستمر است. کودکان خانواده‌هایی که بیش از اندازه به فرزندان خود سخت می‌گیرند و یا بالعکس والدینی که هیچگونه نظارتی بر فرزندان خود ندارند، بیش تر احتمال دارد در تخلفات درگیر شوند.

۴-۳- خانواده بزهکار و منحرف

مجرم و منحرف بودن خانواده، تأثیر شدیدی بر رفتار بزهکارانه فرزندان دارد. خانواده‌هایی که گرفتار اعتیاد، سرقت و انحراف هستند احتمال خلافکاری فرزندانشان بسیار است. (۷) اگر چه شواهد و پژوهش‌ها نشان می‌دهد والدین معتاد، الکلی، مجرم، منحرف و فاسد الگوهای مناسبی برای فرزندان خود نیستند، در مورد علت انحراف میان نسلی اختلاف نظر وجود دارد. برخی علت این امر را عوامل محیطی می‌دانند؛ مانند روابط نزدیک پدر و مادر منحرف و فرزندان؛ برخی کاهش مستقیم یا غیرمستقیم کنترل پدر و مادر بر فرزندان به علت درگیری در اعتیاد، جرم و فحشاء و علاقه کودک به پیروی از سبک زندگی پدر و مادر و تقلید از آنان، یا تشویق و ترغیب یا اجبار پدر و مادر برای بهره‌کشی از کودکان و تربیت آنان برای مقاصد تبه‌کارانه یا منحرفانه می‌دانند. (مثل جیب‌بری، کیف‌زنی، سرقت و فحشاء). (۷)

برخی دیگر علت این امر را مربوط به فرایند برچسب‌زنی و بدنامی خانوادگی می‌دانند. عوامل کنترل اجتماعی با اطلاق برچسب به فرزندان خانواده‌های معتاد، مجرم و بدنام و فاسد، آنها را طرد

می‌کنند و باعث انحراف ثانویه آن‌ها می‌شوند. برخی نیز علت این امر را زیست شناختی می‌دانند؛ تحقیق در مورد پسران متعلق به پدر و مادران معتاد نشان می‌دهد که آنان از اختلالات عصبی بسیاری در زمینه بزهکاری مزمن رنج می‌برند.

۴-۴- خشونت با کودکان (سوءرفتار و بی‌توجهی)

خشونت با کودکان معضلی جدی و اساسی در سطح جهان است. شمار بسیاری از کودکان در هر جامعه، خشونت شدید را در خانه‌های خود تجربه می‌کنند. به گزارش یونیسف تنها در ۱۶ کشور همه انواع تنبیه بدنی در هر شرایطی ممنوع است و این بدین معنی است که اکثریت کودکان جهان، از این حق قانونی مساوی برخوردار نیستند تا از آن‌ها در برابر کتک خوردن و تحقیر شدن در خانه‌هایشان حمایت کند. حداقل در ۳۰ کشور هنوز کودکان در مراکز تأدیبی و اصلاح و تربیت با شلاق یا چوب کتک می‌خورند و در بسیاری از کشورها اعمال مجازات‌ها و تنبیه‌های خشونت‌آمیز در مراکز تأدیبی و مراقبتی، قانونی است. (۸) تخمین زده می‌شود که سالانه ۱۳۳ تا ۲۷۵ میلیون کودک به‌طور مداوم شاهد بروز خشونت در میان پدر و مادران یا سرپرستان هستند که اغلب دعوای میان پدر و مادر، یا میان مادر کودک و فردی است که با وی زندگی می‌کند. برخی از پژوهش‌ها در ارتباط با مرتکبان کودک آزاری؛ حاکی از مسئولیت مستقیم پدر و مادر در بیش از ۸۷ درصد موارد ارتکاب بوده است. (۹) کودکان ممکن است در خانه، مدرسه، خیابان یا هر مکان دیگری مورد سوءرفتار قرار گیرند. عاملان خشونت ممکن است پدر یا مادر یا عضو دیگری از خانواده، معلمان، مراقبان و مجریان قانون باشند. سوءرفتار و بی‌توجهی نسبت به کودکان از وادار کردن کودکان به کار در خیابان‌ها تا آزار شدید جسمی، روحی و جنسی در نوسان است. خشونت پدیده جدیدی نیست، محققان بر این باورند که گرایش به خشونت در کودکان، پدیده‌ای مادرزاد نیست، در واقع کودکان می‌آموزند که خشونت یکی از راه‌های مؤثر دستیابی به اهداف شخصی و کنترل دیگران است. کودکان ناسازگار در زندگی روزمره خانواده در می‌یابند که پدر و مادرانشان از راه خشونت به خواسته‌های خویش می‌رسند. پس از آن‌ها تقلید می‌کنند. معمولاً به انواع رفتارهای ناهنجار که به‌طور مکرر از کسی سر می‌زند، خشونت و ناسازگاری گفته می‌شود. کودکان

خشونت‌گرا و ناسازگار، در یافتن قربانیان خود مهارت دارند. (۱۰) خشونت‌گرایی در کودکان صفتی نیست که با بزرگ شدن آنها محو شود بلکه می‌تواند در سراسر زندگی آنها حضور داشته باشد و در جوانی باعث تمایل آنها به ارتکاب جرایم مختلف شود. سوءرفتار و بی‌توجهی، هرگونه آسیب‌رسانی جسمی یا عاطفی به کودک است که هیچگونه توضیح معقول و قانع‌کننده‌ای نظیر تصادف یا اعمال عادی مربوط به تأدیب در مورد آنان وجود نداشته باشد. سوءرفتار با کودک، اصطلاح عامی است که هم شامل بی‌توجهی و هم شامل کتک زدن شدید می‌شود. (۵) سوءرفتار با کودکان تمام اشکال آزار جسمی یا عاطفی، آزار جنسی، بی‌توجهی با رفتارهای مبتنی بر بی‌مبالاتی یا رفتارهایی با هدف تجاری و بهره‌کشی را در بر می‌گیرد که منجر به آسیب‌رسانی‌های بالفعل یا بالقوه بر سلامتی، بقا، رشد یا مقام و منزلت کودک می‌شود و در حیطه یک رابطه مسئولیت، اعتماد و یا اعمال اختیارات فرد صورت می‌پذیرد. (۹) شرایط و موقعیت‌های بروز خشونت در همه جا مشترک است. تنبیه بدنی و انواع خشونت‌های بی‌رحمانه از سوی پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده، مراقبان قانونی در مراکز مراقبتی، آموزگاران در آموزشگاه‌ها و مأموران نظام عدالت کیفری نسبت به کودکان معارض قانون و همچنین کودکان خیابانی و کودکانی که قاچاق می‌شوند و وادار به کار اجباری یا فحشا می‌گردند، رواج دارد. خشونت جسمی، روانی و جنسی از جمله خشونت‌هایی است که در همه شرایط و موقعیت‌ها در جوامع رخ می‌دهد اما خشونت جنسی یک موضوع حمایتی جدی و تهدیدکننده زندگی است که در وهله نخست به زنان و کودکان آسیب می‌رساند. زنان و کودکان صرفاً به دلیل جنس، سن و موقعیتشان در جامعه بیشترین آسیب‌پذیری را در مقابل سوءجویی، خشونت و سوءاستفاده دارند. کودکان چون تجربه اندکی از زندگی داشته‌اند، راحت‌تر از بزرگسالان مورد بهره‌کشی، فریب و زور قرار می‌گیرند. خطر خشونت علیه کودک، ناشی از عوامل مختلفی است؛ از جمله کیفیت روابط خانوادگی کودک، برخی از شرایط خانواده و روابط اعضای خانواده و گاه ترکیبی از عوامل شخصیتی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در خشونت دخیل است. از عوامل مرتبط با خانواده، سطوح پایین آموزش و نداشتن مهارت‌های زندگی، مهاجرت، زندگی در مناطق جرم‌خیز و بیکاری، عواملی است که منجر به فقر، خشونت، احساس فشار و محرومیت می‌گردد و خطر خشونت جسمی و روانی علیه کودکان را در چنین خانواده‌هایی



افزایش می‌دهد. همچنین خانواده‌های منزوی به لحاظ اجتماعی، خانواده‌های معتاد به موادمخدر و به ویژه الکل و سوءمصرف روان گردان‌ها، و خانواده‌هایی که توانایی کنترل خشم خود را ندارند، بیش تر از سایر خانواده‌ها نسبت به فرزندان خود سوءرفتار و بی‌توجهی اعمال می‌کنند. بی‌توجهی یکی از دلایل اصلی مرگ و میر و بیماری کودکان خردسال است.

۴-۴-۱- پیامدهای سوءرفتار و بی‌توجهی نسبت به کودکان

اعمال خشونت بر کودکان، آثار منفی آنی و صدمات و آسیب‌های بلندمدتی در زندگی آنان برجای می‌گذارد. علاوه بر تأثیر منفی آنی چون استرس، افسردگی، اضطراب، معلولیت و مرگ، آثار خشونت ممکن است عمیقاً بر روح و جسم کودک تأثیر بگذارد و در سراسر زندگی با او همراه باشد و وی را به خشونت و انتقامجویی و ارتکاب جرایم مختلف بکشاند. خشونت علیه کودکان، پدید آورنده کاهش کارایی در محیط کار، کاهش یادگیری در مدرسه و ناتوانی در برقراری روابط اجتماعی است که در نهایت به تثبیت خشونت و دور باطل آن می‌انجامد. نداشتن صمیمیت در خانواده و وجود جو خشونت، منجر به احساس طرد شدن، اختلال در دل‌بستگی و محبت و ضربه روحی می‌شود و نسبت به دیگر انسانها، احساس همدردی و مسئولیت ندارد و زمینه رفتار انحرافی در او بالا می‌رود. از جمله عواقب بلند مدت خشونت نسبت به کودک، اختلال خطر قربانی شدن در آینده به ویژه سوءاستفاده جنسی از کودک به عنوان عامل خطر قربانی شدن در برابر خشونت جنسی در بزرگسالی اثبات شده است. در ترسیم تئوری جامع بزهکاری جنسی، تربیت خشن از سوی پدر و مادر و در نتیجه رشد احساس شدیدی از خشم و تنفر را از عناصر اساسی در بزهکاری جنسی دانسته‌اند و به دنبال آن، گروهی از جرم‌شناسان، ضعف وابستگی ناشی از روابط نامطلوب پدر و مادر با کودک را با ارتکاب جرایم جنسی مرتبط دانسته‌اند. (۱۱) یکی از متداول‌ترین پیامدهای خشونت علیه کودکان فرار آنان از خانه است، کودکانی که از آنان سوءاستفاده جنسی می‌شود یا به شدت به آنها بی‌توجهی شده است یا خشونت را در خانه تجربه کرده‌اند، ممکن است از خانه فرار کنند و یا به زندگی خیابانی کشیده شوند که این مسئله آن‌ها را بیش تر در معرض سوءاستفاده جنسی یا استثمار قرار می‌دهد.

دختران فراری در جستجوی مکانی امن و در نبود نهادهای حامی دختران نیازمند مراقبت و حمایت، اغلب مورد سوءرفتار جنسی قرار می‌گیرند و برای بقا، به روسپیگری، توزیع مواد مخدر، سرقت، تشکیل باندهای فساد و... دست می‌زنند. از جمله مشکلات مربوط به سلامتی و مشکلات اجتماعی مرتبط با خشونت می‌توان اختلال‌های افسردگی، توهم، عملکرد ضعیف در کار و رفتارهای پر خاشجویانه، خشونت میان شریکان زندگی، خودکشی و بزهکاری را برشمرد.

۴-۴-۲- خطر بزهکاری کودکان

خشونت در خانه و فشار حاصل از فقر مزمن توأم با فقدان سامانه‌های کارآمد مراقبت و حمایت، به نقض قانون از سوی بسیاری از کودکان منجر می‌شود. در پژوهش‌هایی که در کشورهای مختلف صورت گرفته، مشخص گردیده است که خشونت در خانواده و سوءرفتار با کودک عامل اصلی فرار کودکان از خانه به خیابان هاست. زمانی که کودکان در خیابان زندگی می‌کنند، بسیاری از آنها در رفتارهای پرخطری برای زنده ماندن درگیر می‌شوند که باعث می‌شود به نوعی قانون را نقض کنند. از جمله گدایی، پرسه زدن، زباله گردی، دزدی‌های کوچک و فحشا. پس می‌توان ارتکاب جرایم کوچک را با نیاز به مراقبت و غفلت پدر و مادر مربوط دانست. پژوهش‌های بسیاری درباره دختران فراری نشان می‌دهد که کودک آزاری جسمی و عاطفی، مهم‌ترین علت فرار دختران از خانه بوده است. از جمله پژوهش درباره دختران فراری مددجوی بهزیستی استان تهران نشان داد که ۸۰ درصد آنان؛ پیشینه کودک آزاری عاطفی، محرومیت از محبت مادر، ضرب و شتم، فحاشی، سرزنش و تحقیر از سوی مادر را که منجر به قطع رابطه عاطفی با مادر شده است، در زندگی خود داشته‌اند و ۶۵ درصد دخترانی که پدران آنها دارای اعتیاد و انحراف اخلاقی بودند، پیشینه روابط نامشروع و ازدواج مجدد داشته‌اند. (۱۱) در مطالعه‌ای که بر روی زنان خیابانی انجام شد، مشخص گردید که نزدیک ۶۰ درصد آنها در نوجوانی و جوانی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته بودند. مطالعه پیشینه زندگی زنان بالغ زندانی، اهمیت رابطه قربانی بودن در دوران کودکی و حرفه جنایی بعدی آنان را نشان می‌دهد. بسیاری از آنان بعدها با مشکلات اعتیاد نیز دست به‌گریبان می‌شوند.



نزدیک به ۹۵ درصد کودکانی که زندانی هستند، به اتهام جرایم و بزه های جزئی و کوچک زندانی شده اند. دزدی و دیگر گونه های جرایم مربوط به اموال، معمولی ترین جرمی است که این کودکان مرتکب شده اند. (۸) کودکانی که از آزادی محروم و زندانی می شوند، شدیداً در معرض خطر اعمال خشونت و بزه دیدگی ثانویه هستند. به این ترتیب عواملی که سلامت روانی انبوهی از جوانان مجرم را به خطر می اندازد، عبارت است از تجربه درگیری کودکان با عملکرد مخرب خانوادگی مانند تضاد خانوادگی، سوء رفتار جسمی و جنسی، فروپاشی خانواده به علت فوت، جدایی، زندانی شدن یا طلاق پدر و مادر، وضعیت زندگی ناپایدار و نبودن نظم در خانواده و نظارت بر رفتار فرزندان و به طور کلی شیوه غلط فرزند پروری که منجر به تضعیف دلبستگی، احساس فشار، محرومیت، سرخوردگی و خشم و در نهایت نگرش های ضد اجتماعی و بزه کاری می گردد. پژوهشی درباره مجرمان خطرناک نشان داد که ۷۲ درصد از آنان پدر و مادر خود را به علت فوت، جدایی و طلاق از دست داده بودند و بیش از نیمی از آنان، نوعی از سوء رفتار، غفلت یا طرد را گزارش کرده بودند. این پژوهش همچنین نشان داد اعتیاد به الکل پدر و مادر جوانان دستگیر شده ۲۲ درصد در برابر ۲ درصد از جمعیت گواه و اعتیاد به مواد مخدر پدر و مادر مجرمان ۱۲ درصد در برابر ۴ درصد جمعیت گواه بوده است. (۱۲)



نتیجه گیری

خانواده هایی که توانایی و مهارت تربیت فرزندان را ندارند، خانواده هایی که کشمکش، خشونت و بدرفتاری در آنها چشم گیر است و خشونت، تنها ابزار تربیتی آنان است، قادر به جامعه پذیر نمودن صحیح و سالم کودکان خود نیستند؛ در این باره عواملی چون فروپاشی خانواده، تضاد خانوادگی، انحراف و اعتیاد پدر و مادر و به ویژه سوء رفتار جسمی، جنسی و روحی و غفلت در خانواده، خطر انحراف و بزهکاری کودکان را به شدت افزایش می دهد. عدم توجه به کودکان و خشونت مستمر نسبت به آنها، سبب تضعیف دلبستگی کودکان به پدر و مادر، عدم تعهد و نادیده گرفتن اعتقادات و هنجارهای اخلاقی و درگیر شدن در رفتارهای کجروانه می گردد. طبق نظریه هیرشی، بزهکاری زمانی اتفاق می افتد که پیوند فرد با جامعه ضعیف یا گسسته شود. طبق نظریه یادگیری اجتماعی، کودکان رفتار کسانی را که دوست دارند، فرا می گیرند. کودکان از پدر و مادر خشن و پر خاشگر خود می آموزند که برای حل مشکلات خود از حربه خشونت و پر خاشگری استفاده کنند. طبق نظریه فشار، کج روی در میان افراد محروم به لحاظ اقتصادی- اجتماعی جامعه اتفاق می افتد. آگنیو در نظریه فشار کلی خود، یکی از منابع تولید فشار را حضور انگیزش های منفی می داند که از آن جمله اند: سوء استفاده و غفلت از کودکان، تنبیه و مجازات های بدنی، وجود نزاع، درگیری و اختلاف میان پدر و مادر. از سوی دیگر، آگنیو یکی از منابع تولید کننده فشار فرسودگی را حذف انگیزش های دارای ارزش مثبت از افراد می داند که از جمله می توان به طلاق و جدایی پدر و مادر اشاره نمود.

نتیجه این که میان خشونت های اعمال شده در درون خانواده نسبت به مددجویان (افراد داخل کانون اصلاح و تربیت تهران) با غیرمددجویان (افرادی که داخل کانون اصلاح و تربیت نبوده و سابقه ارتکاب جرم نیز نداشتند) اختلاف وجود داشته که این اختلاف از نظر آماری معنادار است. به عبارت دیگر قابل تعمیم به غیر موارد نمونه است.

میان جدایی پدر و مادر از یکدیگر، به ویژه ازدواج مجدد پدر و مادر (حضور انگیزش منفی) و میزان خشونت خانوادگی، از نظر آماری، رابطه معناداری هست. به علاوه بررسی شد که میزان درگیری



فیزیکی پدر و مادر (حضور انگیزش منفی) در دو گروه پژوهش شونده و گواه با یکدیگر تفاوت داشته است که این تفاوت نیز از نظر آماری معنادار بود. پوجود فقر فرهنگی و اقتصادی نیز بر اعمال خشونت علیه کودکان تأثیرگذار است. اما تأثیرگذاری بیش تر خشونت خانوادگی بر دختران، در این پژوهش تأیید نگردید. باتوجه به یافته های پژوهش، به نظر می رسد که بهترین راه مهار بزهکاری کودکان و نوجوانان، اجرای برنامه های پیشگیری از خشونت است و تحقق این امر مستلزم حمایت همه جانبه از خانواده است. برنامه حمایت؛ چند وجهی است؛ از یک سو شامل حمایت مالی، بهداشتی، رفاهی از خانواده است و از سوی دیگر آموزشی است که شامل آموزش شیوه های مراقبت، فرزند پروری، تربیت فرزندان، داشتن رابطه صمیمانه با فرزندان و رابطه عاری از خشونت به مادران به ویژه مادران نیازمند است. همچنین:

۱. تقویت اعتقادات دینی و اخلاقی خانواده ها با نمایش فیلم های آموزشی در رسانه ملی.
۲. برنامه مشاوره به مادران و پدران و حمایت از خانواده هایی که کودک معلول دارند.
۳. برنامه های حمایت و کمک به کودکان قربانی خشونت.
۴. اصلاح قانون های وابسته به تنبیه بدنی همراه با ایجاد تغییرات اجتماعی و آموزش عمومی.
۵. آموزش کارکنان خدمات بهداشتی پلیس برای کشف خشونت علیه کودک، جمع آوری مدارک، درمان و پیگیری مسایل قربانیان خشونت.
۶. افزایش کارایی نظام آموزش برای ارتقای سطح دانش و مهارت های کودکان در مواجهه با موارد موقعیت های خطرناک و تهدیدکننده.
۷. افزایش رفاه اقشار کم درآمد جامعه و توجه به مادران نیازمند و سرپرست خانواده.
۸. افزایش امکانات تفریحی و مراکز هنری، ورزشی و هدایت کودکان، نوجوانان و جوانان به مشارکت در فعالیت های سازنده برای پیشگیری از رفتارهای پرخطر و بزهکارانه.



منابع

- ۱- مشرفیان دهکردی، لیلا. "کودک آزاری، علل و انواع؛ با اشاره به حقوق کودک و نقش مهم خانواده در بروز آن". فصلنامه اطلاع‌رسانی. آموزشی. پژوهشی. سال یازدهم. شماره چهل و چهار. ص ۳۸-۴۳.
- ۲- محمودی، نیره و مجازی، رحمان، (۱۳۹۵). "سیاست جنایی ایران در قبال جرایم خانوادگی". فصلنامه دانش انتظامی البرز. سال چهارم. شماره سیزدهم. ص ۳۵-۵۸.
- ۳- وایت راب و فیونا هینز (۱۳۸۳)، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۴- معظمی، شهلا (۱۳۸۸)، بزهکاری کودکان و نوجوانان، نشر دادگستر.

۵- Siegel g. Larry, Brandon C.welsh, Joseph Senna (۲۰۰۳), Juvenile Delinquency&Edition, Thoms Wadsworth.

- ۶- همتی، رضا (۱۳۸۳)، عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۹.

۷- Burfeind James w. Dawn Jeglum Bartush (۲۰۰۶), juvenile Delinquency An integrated Approach, World Headquarters.

- ۸- پینه رو، پائولو سرجیو (۱۳۸۷)، گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، ناشر یونیسف.
- ۹- ایروانیان امیر، مهدی سیدزاده ثانی، نفیسه متولی زاده نایینی، بهروز جوانمرد، محسن مالجو، (۱۳۸۹)، کودک آزاری، از علت شناسی تا پاسخ‌دهی، انتشارات خرسندی.
- ۱۰- مک نامارا، باری و فرانسیس مک نامارا (۱۳۸۵)، خشونت، ترجمه دکتر مسعود حاجی‌زاده، بی‌نا.
- ۱۱- معظمی، شهلا، محمود مهدوی، (۱۳۸۹)، اختلال در کارکرد رشدی خانواده و بزهکاری اطفال و نوجوانان، مجله تحقیقات زنان، بهار و تابستان ۱۳۸۸، سال سوم، شماره اول.



-
- ۱۲- Naomi E. Sevin, Goldstein, Oluseyi Olubadewo, Richard E. Redding, and Frances J. Lexcen (۲۰۰۵), *Mental Health Disorders (the Neglected Risk Factors in Juvenile Delinquency)*, Edited by Kirk Heillum, Naomi E Sevin Goldstein and Richard E Redding, Oxford University.



Criminal Analysis of the Causes and Consequences of Home Violence on Children and Adolescent Crime

Narges Zekri Esfahani^۱ / Mahmoud Ashrafi Mahabadi^۲

Article Number: JHVMN-۲۵۰۷-۱۳۰۹

Abstract

It seems that family relations are an important decisive factor in choosing the behavior of adolescents throughout their lives. The assumption of the relationship between delinquency and family life has led to extensive research, and many research shows the existence of family violence that exists at all levels and layers of social layers, and its consequences of discomfort, physical problems, psychological problems, psychological problems It is a form of form. In addition, children suffering from these problems often miss the irreparable opportunities for education, work and life, and only nine only to impose heavy costs on the community. Looking at the chastity and hosts, we can also see the traces of violence in Iranian families. The present study of the present study has been written a descriptive and analytical study aimed at analyzing the consequences of domestic violence and its impact on child and adolescent delinquency. The results of the study are the proof of the relationship between violence and abuse and neglect in the family of children and the day of delinquency. Homemade violence has individual, social and economic causes and in cases of physical, sexual, psychological, etc. against children, while Iran's criminal law is less concerned with the issue of committing domestic violence against the poor, especially children and adolescents, which requires more attention and support in this regard.

Keywords: Family, domestic violence, delinquency.

^۱. M.A. in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. (Corresponding Author) nargeszekri@gmail.com

^۲. Faculty Member, Faculty of Law, Department of Criminal Law and Criminology, Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. mahmood.ashrafy@yahoo.com

